

## بازیابی خاستگاه‌های تازه از قصه‌های عامه در شعر «قصه شهر سنگستان» از مهدی اخوان ثالث\*

کاووس حسن‌لی<sup>۱</sup> زینب زنهاری<sup>۲\*</sup>

(دریافت: ۱۳۹۷/۵/۲ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۳)

### چکیده

«قصه شهر سنگستان» از اشعار پرآوازه مهدی اخوان ثالث است. قصه روایت شهریار است که همه ساکنان شهرش به سنگ بدل شده‌اند و او در پی راه چاره‌ای برای نجات آن‌هاست. از شخصیت‌های این شعر روایی دو کبوترند که از سرگذشت شهریار آگاهند و راه رهایی را به او می‌نمایانند. در این پژوهش با روش تحلیل محتوا، خاستگاه بن‌مایه «غیب‌گویی پرنده» در فرهنگ عامه و ادبیات فارسی (در ۳۷۰ داستان عامیانه و صد منظومه عاشقانه) بررسی شده است. با تأمل در نمونه‌های مشابه می‌توان گفت که این بن‌مایه در سه دسته جای می‌گیرد: ۱. بازگفت سرگذشت قهرمان از زبان پرنده؛ ۲. پی‌بردن به خاصیت جادویی درخت از زبان پرنده؛ ۳. تبدیل شدن دختر به پرنده که ساختار دسته اول به شعر اخوان ثالث نزدیک‌تر است. نمونه‌هایی مشابه با روایت اخوان ثالث به‌ویژه در قصه‌های عامه وجود دارند که می‌توانند پیشینه‌ای روشن برای بازپردازی اخوان ثالث در روایت «قصه شهر سنگستان» باشند. با اینکه دو نمونه از این بن‌مایه در ادبیات رسمی گذشته بازیابی شده، خویشکاری‌های بن‌مایه «غیب‌گویی پرنده» در «قصه شهر سنگستان» با خویشکاری‌های آن در داستان‌های عامه همانندی بیشتری دارد و بسامد آن در قصه‌های

\* از جناب آقای دکتر اکبر نحوی که مقاله را خواندند و نکته‌های ارزشمندی را یادآوری کردند، سپاسگزاریم.

۱. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)

عامه بیشتر است. با توجه به تصریح اخوان ثالث بر علاقه‌اش به استفاده از ادبیات عامه، وام‌گیری او در بن‌مایه مدنظر در شعر «قصه شهر سنگستان» - که اساس این مقاله است - پذیرفتنی‌تر می‌شود.

**واژه‌های کلیدی:** ادبیات عامیانه، اخوان ثالث، قصه شهر سنگستان، حیوانات یاری‌گر، غیب‌گویی پرنده.

### ۱. مقدمه

«قصه شهر سنگستان» در مجموعه *از این اوستا* (چهارمین مجموعه شعر اخوان ثالث) چاپ شده است. این مجموعه به‌گواهی منتقدان (کاخی، ۱۳۷۸: ۸۵۶، ۸۵۷) اوج شاعری او به‌شمار می‌آید. بسیاری از سروده‌های ماندگار اخوان ثالث نیز از اشعار این مجموعه هستند: «کتیبه»، «مرد و مرکب»، «آنگاه پس از تندر»، «نماز» و ... .

شعر روایی «قصه شهر سنگستان» با توصیف دو کبوتر آغاز می‌شود که بر شاخه سدر کهن سالی در دامن کوهی قوی‌پیکر نشسته‌اند و با یکدیگر درباره سرگذشت فردی که زیر سایه درخت خوابیده، گفت‌وگو می‌کنند؛ شاهزاده‌ای که شهرش ویران شده است و ساکنانش به سنگ بدل شده‌اند. او برای نجات شهرش کوشیده و همه‌جا را پی‌چاره گشته؛ اما راه به جایی نبرده است. شاهزاده ناامید و درمانده، خوابیده زیر سایه درخت، راه چاره را از زبان کبوترها می‌شنود: باید به‌سوی چشمه‌ای برود، تنش را در چشمه بشوید و هفت ریگ از چشمه برگیرد. نزدیک چاهی که همان نزدیکی است، آتشی بی‌فروزد و نماز بگذارد و سپس هفت ریگ را به‌نام هفت امشاسپندان در درون چاه بیندازد تا چشمه‌ای بجوشد و بخت خفته او بیدار شود. شاهزاده گفته کبوترها را یک‌به‌یک انجام می‌دهد؛ اما به‌جای آب، دود از چاه برمی‌آید. در پایان شعر، شهریار با غار سخن می‌گوید: «غم دل با تو گویم غار/ بگو آیا مرا دیگر امید رستگاری نیست/ صدا نالنده پاسخ داد/ آری نیست؟» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹: ۲۵).

میان شخصیت‌های شعر «قصه شهر سنگستان» دو کبوتر نشسته بر درخت سدر، نقش کلیدی ایفا می‌کنند. آن‌ها از سرگذشت شهریار آگاهند و راه‌هایی را به او

می‌نمایانند. داستان با توصیف دو کبوتر آغاز می‌شود و بخش اول شعر به گفت‌وگوی آن دو اختصاص یافته است؛ گفت‌وگویی که ۷۵ درصد شعر را دربرمی‌گیرد. ممکن است تصور شود که این تصویر زاینده ذهن اخوان ثالث است؛ در حالی که در متون گذشتگان نیز بارها پرندگان آگاه از سرگذشت قهرمان به تصویر کشیده شده‌اند. حیوانات مددکار از جمله بن‌مایه‌های پرتکرار در قصه‌های عامیانه فارسی هستند (ذوالفقاری، ۱۳۹۷: ۴۸، ۴۹) که در این داستان به شکل «کبوتر» نمود یافته‌اند و در جایگاه یاور قهرمان به او کمک می‌کنند. کبوتر در ادب فارسی بیشتر به‌عنوان حامل نامه و پیغام و در ادب معاصر نماد صلح و آشتی است (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۱۵۳). این پرنده از حیواناتی است که در ادیان مختلف به آن اشاره شده است و تغییر نگاه به آن از اساطیر تا فرهنگ دینی و ادب عامه اهمیت دارد. کبوتر در جهان یونانی - رومی نیز از نشانه‌های زئوس بوده و در شمایل‌نگاری مانوی مسیحی نیز سومین جزء تثلیث گاهی به‌شکل کبوتر است (کوپر، ۱۳۸۶: ۲۸۸). در فرهنگ نمادها در این باره آمده است: «در سراسر نمادگرایی یهودی مسیحی کبوتر که در عهد جدید مظهر روح القدس است، نماد خلوص، سادگی و حتی هنگامی که شاخه زیتون را به کشتی نوح می‌آورد، نماد صلح، هماهنگی، امید و خوش‌بختی بازیافته است» (شوالیه و گربران، ۱۳۸۵: ۵۲۶). در اصحاح یکم از انجیل مرقس می‌خوانیم که روح القدس پس از تعمید عیسی همچون کبوتری بر وی نازل شد: «در همان وقت برآمد از آب و دید آسمان‌ها را که شکافته شد و روحی مانند کبوتری فرود آمد بر او» (استرآبادی، ۱۳۸۸: ۱۰۹). تمثیل روح به‌صورت کبوتر در قصیده معروف ابوعلی سینا مشهور به قصیده «ورقائیه» یا «عینیه» نیز دیده می‌شود که در آن روح به‌صورت کبوتر از عالم اعلی به عالم اسفل هبوط می‌یابد و مطابق قول بدیع‌الزمان فروزانفر اولین جایی که این تمثیل در شعر به‌کار می‌رود، در همین قصیده و در رساله‌الطیر ابن سینا و سپس رساله‌الطیر ابو حامد غزالی است (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۷۶۶). پورنامداریان نیز به متقدم بودن او اشاره کرده است (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۳۵۱).

گذشته از دین یهود و مسیح، کبوتر در برخی قصص قرآن نیز همچون داستان نوح<sup>(ع)</sup> (آن‌جا که به فرستادن کبوتر برای آگاهی از وضعیت فرونشستن آب و همچنین الهام گرفتن از کبوتر در شکل ظاهری کشتی نوح اشاره شده) (سورآبادی، ۱۳۹۲: ۱۳۲)،

داستان ابراهیم علیه السلام (کشتن چهار مرغ و مشاهده قدرت الهی در زنده کردن آنها که یکی از مرغها کبوتر بوده) (طبری، ۱۳۶۷: ۱/ ۱۶۷-۱۶۹) و در حکایتی از زندگی حضرت محمد (پنهان شدن پیامبر و ابوبکر در غار) نقش ایفا می‌کند. در فرهنگ اسلامی کبوتر به‌طور کلی پرنده محبوبی است. برخی معتقدند «کبوتران حرم (مکه) از نسل کبوتر اسماعیل هستند» (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۷۵۳) و البته، «صید کبوتر حرم در هر حالت کفاره دارد» (همان، ۷۵۵). بعدها این پرنده را در رساله‌الطیرها نیز بارها مشاهده می‌کنیم. از جمله مهم‌ترین رساله‌الطیرها می‌توان به رساله‌الطیر ابن سینا، رساله‌الطیر احمد غزالی، رساله‌الطیر نجم‌الدین رازی و... اشاره کرد (برای اطلاع بیشتر نک: عطار، ۱۳۸۷: ۱۱۳-۱۳۷).

با توجه به این کارکرد کبوتر از اساطیر تا تمثیل‌های دینی و ظهور روح‌القدس در شکل کبوتر، بعید به نظر نمی‌رسد که این پرنده در باورهای عمومی از اسرار غیب آگاه باشد و در داستان‌های عامیانه در نقش یاری‌گر قهرمان از همه جزئیات گذشته و آینده قهرمان خبر دهد.

تاکنون پژوهش‌های بسیاری به آثار اخوان‌ثالث اختصاص یافته است. از میان هشت صد مقاله اخوان‌پژوهی، هفت مقاله به‌طور مستقل به شعر «قصه شهر سنگستان» پرداخته‌اند. کاردگر (۱۳۸۷)، حسن‌پور آلاشتی و اسماعیلی (۱۳۸۹)، فرضی (۱۳۹۱)، چراغی (۱۳۹۱)، حیدریان شهری (۱۳۹۲)، حسن‌زاده میرعلی و قنبری عبدالملکی (۱۳۹۲) و نجفی (۱۳۹۶) شعر «قصه شهر سنگستان» را از جنبه‌های مختلف بررسی کرده‌اند؛ اما فقط دو بار به مشابهت بن‌مایه «غیب‌گویی پرنده» با داستان‌های عامیانه به‌طور مختصر اشاره شده است. کاردگر (۱۳۸۷) چهار داستان عامیانه را از چهار منبع نقل می‌کند که این بن‌مایه در آنها نمود یافته است: ۱. قصه ملک محمد و طلسم دختر شاپورشاه؛ ۲. قصه خون برف؛ ۳. قصه فداکار؛ ۴. قصه فرعی در خلال رمان روزگار سپری‌شده مردم سال‌خورده. در مقاله ارشمن کاردگر، «قصه شهر سنگستان» از منظر شخصیت‌های مشترک، مشابهت‌های زبانی، انعکاس امور خارق‌العاده، همانندی مکان‌ها، مضامین و اصطلاحات مشترک، فضای حماسی و اسطوره‌ای با چهار داستان دیگر مقایسه و به بن‌مایه «غیب‌گویی پرنده» فقط در بخش «شخصیت‌ها» اشاره شده است و

بازیابی خاستگاه‌های تازه از قصه‌های عامه در شعر... کاووس حسنی و همکار

موضوع اصلی بحث نیست. در این مقاله تنها چهار داستان بررسی شده که یکی از آن‌ها هم خود، تحت تأثیر دیگر متون است (نک: دولت‌آبادی، ۱۳۹۴). همچنین، حجم نمونه‌های بررسی شده برای یافتن این چهار داستان مشخص نیست.

آگاهی کبوتر در شعر «قصه شهر سنگستان» نظر منتقد دیگری را نیز جلب کرده است:

اخوان در آغاز قصه شهر سنگستان، تلمیحی به کبوترهای قصه افسانه‌آمیز صمد بهرنگی در کتاب *کچل کفترباز* دارد. در هر دو روایت (اخوان و بهرنگی) کفترهای روی درخت، مردی گرفتار و به بن‌بست رسیده را که زیر درخت آرمیده است، به شیوه هم‌گفتمانی راهنمایی می‌کنند و به او راهکار نشان می‌دهند (حسن‌زاده میرعلی و قنبری عبدالملکی، ۱۳۹۲: ۷۷).

شبهات این دو داستان در این نکته، انکارناپذیر است؛ اما با استناد به چه قرینه‌ای می‌توان گفت شعر «قصه شهر سنگستان» به داستان *کچل کفترباز* «تلمیح» دارد و از منبع دیگری اثر نپذیرفته است؟ اساساً آیا استفاده از اصطلاح «تلمیح» در این نمونه درست است؟

با توجه به نکته‌های پیش‌گفته، ضروری به نظر می‌رسد که ریشه‌های بن‌مایه «غیب‌گویی پرنده» در روایت «قصه شهر سنگستان» اخوان‌ثالث را در گستره ادبیات فارسی و ادبیات عامیانه واکاویم و آبشخور احتمالی شاعر را بجوییم و به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم: خاستگاه بن‌مایه «غیب‌گویی پرنده» کجاست؟ آیا این بن‌مایه زائیده ذهن اخوان‌ثالث است یا در بخش‌هایی از ادبیات فارسی ریشه دارد؟ چه شبهات‌ها و تفاوت‌هایی در نمونه‌های مشابه بن‌مایه «غیب‌گویی پرنده» با شعر «قصه شهر سنگستان» دیده می‌شود؟

بدین منظور، در یک‌صد منظومه عاشقانه و ۳۷۰ داستان عامیانه - که به‌طور تصادفی انتخاب شده‌اند - به دنبال این بن‌مایه گشته‌ایم. منظومه‌های عاشقانه را در کتاب *یک‌صد منظومه عاشقانه* (ذوالفقاری، ۱۳۹۴) بررسی کرده‌ایم. داستان‌های عامیانه جمع‌آوری شده در چهار کتاب *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران* (درویشیان و خندان، ۱۳۷۸؛ درویشیان و خندان، ۱۳۸۶)، *ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی* (خدیش، ۱۳۸۷) و *قصه‌های مشدی‌گلین خانم*

(الولساتن، ۱۳۷۶) را نیز از نظر گذرانده‌ایم. در نهایت، این بن‌مایه را در هفده نمونه یافته‌ایم که مبنای بررسی این مقاله قرار گرفته‌اند. معیار این مقاله برای بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌ها، خویشکاری‌های سی‌ویک‌گانه الگوی پراپ است. او روابط متقابل میان اجزای سازنده داستان‌های عامه را بررسی می‌کند. پراپ کوچک‌ترین جزء سازه‌ای قصه‌های پریان را خویشکاری<sup>۱</sup> (برای آشنایی با مفهوم خویشکاری و تعریف هر یک نک: پراپ، ۱۳۹۶: ۸۷-۱۴۳) می‌نامد و خویشکاری را به عمل و کار یک شخصیت از نظر اهمیتش در پیشبرد قصه تعریف می‌کند. وی از تجزیه و تحلیل یک‌صد قصه از مجموعه معروف قصه‌های روسی گردآورده افاناسیف، بر ۳۱ واحد ساختاری یا خویشکاری دست می‌یابد و آنگاه به بررسی چگونگی ترکیب این واحدها می‌پردازد (پراپ، ۱۳۹۶: ۱۳).

پیش از این حسن‌زاده میرعلی و قنبری عبدالملکی (۱۳۹۲: ۸۷) در تحلیل ریخت‌شناسی «قصه شهر سنگستان» سیزده خویشکاری موجود در این شعر را بازشناسی کرده‌اند که هشت خویشکاری با بن‌مایه «غیب‌گویی پرنده» ارتباط دارد: خبرگیری (E) (یکی از شخصیت‌های داستان از احوال قهرمان خبر می‌گیرد)، عزیمت ( ) (قهرمان خانه را ترک می‌کند)، رسیدن به ناشناختگی (O) (قهرمان ناشناخته به خانه یا سرزمینی دیگر می‌رسد)، میانجی‌گری یا روابط ربط‌دهنده (B) (با دادن اطلاعات لازم، از قهرمان قصه درخواست می‌شود اقدام کند)، شناخته شدن (Q) (قهرمان شناخته می‌شود)، واکنش قهرمان (E) (قهرمان اقدام می‌کند یا آزمون را تحمل می‌کند)، دریافت شیء جادو (F) (قهرمان اختیار استفاده از عامل جادویی را به دست می‌آورد)، حل مسئله (N) (مأموریت انجام می‌پذیرد و مشکل حل می‌شود). بنابراین، برای بررسی و مقایسه روایت‌ها از این هشت خویشکاری بهره برده می‌شود.

## ۲. بررسی نمونه‌ها

برای بررسی ریشه‌های بن‌مایه «غیب‌گویی پرنده» در گستره ادبیات فارسی، یک‌صد منظومه عاشقانه و ۳۷۰ داستان عامیانه بررسی شد. در هفده نمونه از آن‌ها، این بن‌مایه مشاهده شد. بن‌مایه «غیب‌گویی پرنده» در منظومه‌های عاشقانه ادب فارسی و در

داستان‌های عامیانه، در سه دسته وجود دارد: ۱. بازگفتِ سرگذشت قهرمان از زبان پرنده؛ ۲. پی‌بردن به خاصیت جادویی درخت از زبان پرنده؛ ۳. تبدیل‌شدن دختر به پرنده. از این سه دسته، آنچه پرسش اصلی این پژوهش را دربرمی‌گیرد، دسته نخست است. در داستان‌های این دسته، دو یا سه پرنده بر درختی که قهرمان زیر آن استراحت می‌کند، نشسته‌اند و با یکدیگر درباره سرگذشت قهرمان گفت‌وگو می‌کنند و حوادث و خطرات پیش‌رو را با ذکر چاره‌هریک، روایت می‌کنند.

در دسته دوم، پرندگان بدون اشاره به سرگذشت قهرمان، به خواص جادویی درختی که قهرمان داستان زیرش خوابیده، اشاره می‌کنند و در دسته سوم نیز قهرمان زیر درختی خوابیده است و چند پرنده (کبوتر) فرود می‌آیند. قهرمان درمی‌یابد آن‌ها پرنده نیستند؛ بلکه دختران زیبایی‌اند که در جلد پرندگان رفته‌اند و گاه قهرمان را در رسیدن به هدف یاری می‌کنند.

پیش از پرداختن به نمونه‌های داستانی، باید گفت سخن گفتن حیوانات یا پرندگان در تاریخ ادب فارسی، سابقه‌ای طولانی دارد. در ذکر مهم‌ترین خرق‌عادت‌های منظومه‌های عاشقانه نیز به «فهم زبان حیوانات» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۶۰) اشاره شده است. برای نمونه در *مخزن‌الاسرار* نظامی در «حکایت نوشیروان با وزیر خود» (این حکایت در *مروج‌الذهب* به بهرام ساسانی نسبت داده شده، نک: مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۴۶) می‌خوانیم که شاه برای صید با وزیر خود از کوه پادشاهی جدا شد و شنید که دو مرغ باهم سخن می‌گویند. از وزیر پرسید که دو پرنده درباره چه حرف می‌زنند و وزیر پاسخ داد:

...دختری این مرغ بدان مرغ داد شیربها خواهد از او بامداد  
کاین ده ویران بگذاری به ما نیز چنین چند سپاری به ما  
آن دگرش گفت کزین درگذر جور ملک بین و برو غم مخور  
گر ملک این است نه بس روزگار زین ده ویران دهمت صد هزار

(نظامی گنجوی، ۱۳۴۳: ۸۰-۸۱)

در ادامه، نمونه‌هایی از داستان‌های دسته اول و همانندی‌های آن با روایت «قصه شهر سنگستان» بررسی می‌شود. سپس به گونه‌ای فشرده، نمونه‌های دو دسته دیگر یاد خواهد شد.

## ۱-۲. بازگفتِ سرگذشت قهرمان از زبان کبوتر

### ۱-۱-۲. غلام دیوزاد

در داستان غلام دیوزاد (خدیش، ۱۳۸۷: ۳۹۱-۴۰۳)، پدر شازده ابراهیم جفت چشم‌های او را از کاسه درآورده است. او به همراه غلام و سگش از شهر می‌روند و در بیابان (عزیمت و رسیدن به ناشناختگی) در حال گریه کردن هستند که سه کبوتر (میانجی‌گری) روی درخت چنار می‌آیند. یکی از کبوترها به دیگری می‌گوید: «دده، آی دده! - جان دده! - می‌دانی این جوان کیه؟ (خبرگیری) - نه! - ای شازده ابراهیم. (شناختن) پدرش فلانه پادشاه به طمع زن، چشم‌های پسرش رو از کاسه به در کرد» (همان، ۴۰۲). استفاده از واژه «دده» در این داستان یا واژه خواهر در «قصه شهر سنگستان» اتفاقی نیست؛ در نمونه‌های دیگر نیز کبوترها هنگام گفت‌وگو، یکدیگر را با هم‌معناهای آن مانند باجی، آبجی، خواهر و... خطاب قرار می‌دهند. نسبت خواهری و مؤنث بودن کبوترها ریشه‌ای بسیار طولانی‌تر از داستان‌های عامیانه دارد. «در باور یونان باستان ... در واقع کبوتر، پرنده آفرودیته نشانه عمل عاشقانه‌ای است که عاشق نسبت به معشوق خود به‌جا می‌آورد» (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۵: ۵۲۶). کبوتر که در اساطیر در جایگاه الهه عشق شناخته شده است، گاهی نیز نقش مادری می‌گیرد. «در زبان عوام و همچنین در زبان خواص از زبان جاهلی و آرگوی پارسی تا غزل غزل‌های سلیمان، واژه کبوتر استعاره‌ای جهانی برای زن است» (همان، ۵۲۷). این زنانگی در بن‌مایه «غیب‌گویی پرنده» نیز دیده می‌شود. در ادامه داستان «غلام دیوزاد»، کبوترها راه علاج چشم‌هایش را در گفت‌وگو با هم، به او می‌گویند و به خواص جادویی درخت (دریافت شیء جادو) هم اشاره می‌کنند: «- چشم‌ها را در آب همی چشمه بشورن و در گود چشم‌ها بگذارند، از بلک ای درخت هم کف‌مال کنند و روی زخم بریزند، چشم‌ها از اولش پرنورتر می‌شود» (خدیش، ۱۳۸۷: ۴۰۲). غلام چشم‌ها را طبق گفته کبوترها می‌شوید و در چشم‌خانه شازده می‌گذارد و از برگ درخت بر آن می‌مالد (واکنش قهرمان) و شازده ابراهیم بینایی‌اش را بازمی‌یابد (حل مسئله).

از تفاوت‌های این داستان با «قصه شهر سنگستان» تعداد افرادی است که سخن کبوتران را می‌شنوند. در بیشتر داستان‌ها، یک نفر به‌تنهایی زیر درخت خوابیده و به



بازیابی خاستگاه‌های تازه از قصه‌های عامه در شعر... کاووس حسنی و همکار

گفت‌وگوی کبوترها گوش می‌سپارد. حتی در داستان «عاقبت حلواخوردن سه دختر خارکن» نیز که سه دختر زیر درخت خوابیده‌اند، فقط دختر کوچک‌تر بیدار است و سخن کبوتران را می‌شنود؛ اما در قصه «غلام دیوزاد» شازده‌ابراهیم، سگ و غلام او به گفته کبوترها گوش می‌سپارند.

#### ۲-۱-۲. ملک محمد و طلسم دختر شاپورشاه

در این داستان (نک: همان، ۴۱۳-۴۲۰)، کبوترها هم سرگذشت قهرمان را نقل می‌کنند و هم خواص دارویی درخت را توضیح می‌دهند. این داستان در مقاله کاردگر (۱۳۸۷) نیز بررسی شده؛ اما از منبع دیگری نقل شده است و تفاوت اندکی میان این دو روایت مشاهده می‌شود که باعث شده است در این مقاله نیز بررسی شود. در داستان «ملک محمد و طلسم دختر شاپورشاه» نیز هر هشت خویشکاری وجود دارد. ملک محمد که برای شکار از دروازه ممنوعه بیرون آمده (عزیمت)، زیر درختی می‌خوابد (رسیدن به ناشناختگی) و سه کبوتر (میانجی‌گری) را می‌بیند که روی درخت می‌نشینند. یکی از کبوترها از دو کبوتر دیگر می‌پرسد: «خواهرا این جوانی که این زیر خوابیده، می‌شناسید کیه؟ گفتند: نه‌خیر. گفت: این پسر شاه‌احمد که سه پسر داشت: ملک جمشید، ملک خورشید و ملک محمد (خبرگیری و شناختن). این دو برادر به وصیت پدر عمل نکردند و... اینجا طلسم دختر شاپورشاه شدند و حالا نوبت این است» (همان، ۴۱۴-۴۱۵). کبوتر دیگر راه یافتن دختر شاپورشاه و باطل کردن طلسم برادرانش را به او می‌گوید. ملک محمد به توصیه کبوتر عمل می‌کند (واکنش قهرمان) و موفق می‌شود (حل مسئله) (همان، ۴۱۴-۴۱۵).

در این داستان یک بار دیگر هم کبوترها ظاهر می‌شوند؛ هنگامی که ملک محمد کشته می‌شود و وزیر سخن کبوتران را می‌شنود. این بار نیز خویشکاری خبرگیری، شناختن و حل مسئله تکرار می‌شود؛ حل مسئله در این نوبت با دریافت شیء جادو اتفاق می‌افتد. یکی از کبوترها می‌گوید اگر کسی می‌شنید: «ریشه این درخت از روغن سلیمانی ریخته باش، برگ این درختو می‌گرفت، می‌کوبید، آبشو می‌گرفت، به حلقوم این جوان می‌ریخت، سرشو به بدن وصل می‌کرد، دو رکعت نماز برای حضرت سلیمان می‌کرد ...

این زنده می‌شه» (همان، ۴۱۷). وزیر چنین می‌کند و ملک محمد جان از دست رفته را باز می‌یابد.

#### ۲-۱-۳. پیرمرد خارکن یا سعد و سعید

داستان «پیرمرد خارکن» (نک: همان، ۴۹۰-۴۹۳) هر دو بن‌مایه را در خود گنجانده است؛ مرغ‌ها بر درختی نشسته‌اند و سرگذشت قهرمان را نقل می‌کنند و سپس، راه چاره او را در خواص جادویی همان درخت می‌دانند و او را راهنمایی می‌کنند. پسر خارکن که از خانه بسیار دور است (عزیمت و رسیدن به ناشناختگی)، سه مرغ سفید (میانجی‌گری) را می‌بیند که بالای درخت می‌نشینند. یکی از مرغ‌ها می‌پرسد (خبرگیری) که آیا دیگران فرد خوابیده زیر درخت را می‌شناسند و سپس، او را معرفی می‌کند (شناختن) (همان، ۴۹۲-۴۹۳). مرغ دیگر راه چاره پسر را می‌پرسد و آن دیگری راهنمایی‌اش می‌کند: «که ترکه‌ای از همین درخت بکند. کمی برگ این درخت بچینه. کمی پوست این درخت بکنه (دریافت شیء جادو) ترکه‌اش به هر آدمی بخوره ... به صورت الاغ درمی‌آد. ... برگش تو آب بریزند و به بدن او مریضی خوب‌شدنی نبوده، بمالند، خوب می‌شه. پوست این درخت ... اگر واردارند و بسوبند<sup>۲</sup> و کف پا بمالند، می‌تونند از روی آب رد شن» (همان، ۴۹۳). «سعد» چنین می‌کند (واکنش قهرمان) و در مراحل بعدی داستان با استفاده از ترکه و پوست درخت در گشودن گره‌های بعدی قصه موفق می‌شود (حل مسئله).

#### ۲-۱-۴. دختر چین و ماچین

در این داستان (همان، ۵۱۸-۵۲۴) کاکل‌زری که در راه یافتن «درخت چل‌مقام» است (عزیمت)، زیر سایه درختی دراز می‌کشد (رسیدن به ناشناختگی) و دو کبوتر را می‌بیند که بال می‌زنند و روی درخت می‌نشینند (میانجی‌گری). یکی از کبوترها از آن دیگری درباره فرد زیر درخت می‌پرسد (خبرگیری) و دیگری می‌گوید: «این کاکل‌زری است (شناختن). پسر فلان تاجر. می‌رود به دنبال درخت چل‌مقام» (همان، ۵۲۰). کبوتر از سرگذشت کسانی می‌گوید به دنبال درخت چل‌مقام رفته‌اند و برنگشته‌اند و راه رسیدن

بازیابی خاستگاه‌های تازه از قصه‌های عامه در شعر... \_\_\_\_\_ کاووس حسنی و همکار

به آن را برای او شرح می‌دهد و به سنگ سفیدی (شیء جادو) اشاره می‌کند که کاکل‌زری باید آن را به دست بیاورد (همان، ۵۲۰). کاکل‌زری به توصیه کبوتران عمل می‌کند (واکنش قهرمان) و موفق می‌شود (حل مسئله).

کبوترها بعد از این راهنمایی، بار دوم برای کمک به کاکل‌زری حاضر می‌شوند و راه به دست آوردن «مادیان چل‌کره» را به او می‌آموزند (همان، ۵۲۱). کاکل‌زری با توجه به سابقه یاری کبوتران بار سوم هم تلاش می‌کند از راهنمایی آن‌ها بهره‌مند شود؛ اما «پای هر چشمه و در سایه درخت‌های بسیاری دراز کشید تا خستگی بگیرد. همه‌اش منتظر بود که کبوترها بیایند و کبوترها نیامدند که نیامدند» (همان، ۵۲۲). این موضوع یگانه فقط در این داستان رخ می‌دهد. کبوترها دو بار راه نجات را به قهرمان نشان داده‌اند و بار سوم قهرمان به زیر سایه درختی به انتظار آن‌هاست؛ اما خبری از آن‌ها نمی‌شود.

#### ۲-۱-۵. قصه شاهزاده اسماعیل و عرب زنگی

در این داستان (همان، ۶۲۵-۶۳۰) میرغضب چشمان شاهزاده اسماعیل را از حدقه درآورده و کف دستش گذاشته است. او همین‌طور راه می‌رود (عزیمت) تا به چشمه آبی می‌رسد (رسیدن به ناشناختگی) و خوابش می‌برد. از خواب بیدار می‌شود و در میان خواب و بیداری، صدای دو کبوتر به گوشش می‌رسد (میانجی‌گری): «ای خواهر، این جوان را می‌شناسی؟ (خبرگیری) این شاهزاده اسماعیل است (شناختن)» (همان، ۶۲۹). کبوترها او را چنین راهنمایی می‌کنند: «این دو برگ که اکنون از درخت به زمین می‌افتد (دریافت شیء جادو)، بردارد و بساید و به چشمان خود بمالد و چشمانش را به جای خود بگذارد، فوراً خوب می‌شود» (همان، ۶۲۹). شاهزاده چنین می‌کند (واکنش قهرمان) و نور چشمانش را بازمی‌یابد (حل مسئله).

#### ۲-۱-۶. پسر و تیرکمان

در داستان «پسر و تیرکمان» (درویشیان و خندان، ۱۳۷۸: ۲۲۹-۲۳۲) پدر و پسر رو به بیابان حرکت می‌کنند (عزیمت) تا شرط دختر پادشاه برای ازدواج را برآورده سازند. در راه جایی زیر درختی استراحت می‌کنند (رسیدن به ناشناختگی). سه کبوتر بر درخت

می‌نشینند و از سرگذشت او جويا می‌شوند (خبرگیری). یکی از کبوترها می‌گوید: «این همان پسری است که دختر پادشاه را می‌خواهد» (همان، ۲۳۰). پس از این مرحله (شناختن)، راه مهیا کردن شرط دختر پادشاه را برای پسر توضیح می‌دهند (میانجی‌گری). در این راه پسر باید از پوست درخت (شیء جادو) و مغز سگ چوپانی که در راه ملاقات خواهد کرد، معجونی بسازد تا او را یاری دهد و بتواند هفت بار جواهر که با هفت قاطر سیاه و هفت غلام سیاه حمل می‌شود، فراهم کند (همان، ۲۳۰-۲۳۱). پسر این نصیحت‌ها را می‌شنود و بدان عمل می‌کند (واکنش قهرمان). شرط دختر پادشاه برآورده می‌شود و او را به زنی می‌گیرد (حل مسئله).

#### ۷-۱-۲. عاقبت حلوا خوردن سه دختر خارکن

در داستان «حلوا خوردن سه دختر خارکن» (الول ساتن، ۱۳۷۶: ۱۱۴-۱۱۸) مخاطب گفت‌وگوی کبوترها دختران خارکن هستند که به دلیل خوردن حلوا، از خانه بیرونشان کرده‌اند (عزیمت). دو خواهر بزرگ‌تر زیر درختی (رسیدن به ناشناختگی) خواب هستند و خواهر کوچک‌تر راه رهایی را از زبان پرندگان می‌شنود. او می‌بیند که سه کبوتر بر بالای درخت می‌نشینند (میانجی‌گری) و با هم سخن می‌گویند: «گفت: خواهر این عبا این زیر افتاده، می‌دونی چیه؟ (خبرگیری) گفت: نه ... اون یکی گفت: ... این‌ها سه خواهرند که خارکن این‌ها رو غضب کرده (شناختن)، ... الآن عمه این‌ها دربه‌در عقب این‌ها می‌گرده. اگه این‌ها یکی شون بیدار باشند، بشنوند از همین راهی که خوابیدند از دست راست برند، به آبادی عمه‌شون می‌رسند» (همان، ۱۱۷). خواهر کوچک‌تر این‌ها را می‌شنود و دو خواهر دیگر را بیدار می‌کند و ماجرا را برایشان تعریف می‌کند (واکنش قهرمان). آن‌ها راه خانه عمه را پیدا می‌کنند (حل مسئله) و سرنوشت خویش را پی می‌گیرند. در این داستان خویشکاری «دریافت شیء جادو» وجود ندارد؛ اما هفت خویشکاری دیگر عیناً تکرار می‌شود.

#### ۸-۱-۲. شاهزاده خردمند

در داستان شاهزاده خردمند (درویشیان و خندان، ۱۳۸۶: ۱۸۹-۱۹۶) ملک ابراهیم با دو یاورش به دنبال دختر پری‌زاد سر به دشت و بیابان می‌زنند (عزیمت). زیر سایه درختی کهن سال

بازیابی خاستگاه‌های تازه از قصه‌های عامه در شعر... کاووس حسنی و همکار

می‌خوانند (رسیدن به ناشناختگی) یکی از آن‌ها که هنوز بیدار است دو پرنده بزرگ می‌بیند که بر درخت می‌نشینند (میانجی‌گری) و یکی از دیگری درباره ملک‌ابراهیم و راه پیدا کردن دختر پری‌زاد می‌پرسد (خبرگیری). پرنده دیگر ملک‌ابراهیم را معرفی می‌کند (شناختن) و درباره مرحله اول از راه رسیدن به آن دختر توضیح می‌دهد (همان، ۱۹۱). ملک‌ابراهیم یک‌به‌یک جزئیات را انجام می‌دهد (واکنش قهرمان) و به چشمه‌ای می‌رسد. این بار زیر سایه سرو کهن‌سالی استراحت می‌کند و پرنده‌ها دوباره برای راهنمایی بر درخت می‌نشینند و راز چگونگی ورود به قصر و به‌دست آوردن دختر پری‌زاد را بر او می‌کشایند (میانجی‌گری) (همان، ۱۹۲). قهرمان به گفته آن‌ها عمل می‌کند (واکنش قهرمان) و به وصال معشوق می‌رسد (حل مسئله).

#### ۲-۱-۹. سیب سحرآمیز

در داستان سیب سحرآمیز (درویشیان و خندان، ۱۳۸۶: ۱۱۵-۱۲۸)، ابراهیم که دختر ماچین را یافته و او را دچار عشق خود کرده است، همراه با او و برادرزاده درویش، برای بازگشت به سرزمین خود سوار کشتی می‌شوند. بعد از رسیدن به ساحل، راه خانه را در پیش می‌گیرند (عزیمت). در سایه درختی بر لب چشمه‌ای استراحت می‌کنند (رسیدن به ناشناختگی). سه کبوتر بر درخت می‌نشینند (میانجی‌گری). کبوتر اول می‌گوید: «بهتر است برادرزاده درویش گوش کند» (همان، ۱۲۴). کبوترها به‌جای قهرمان، با «یاور» او سخن می‌گویند و راه کشتن درویش جادوگر را در سه مرحله توضیح می‌دهند. در این داستان هر سه کبوتر از پیش شخصیت‌ها را می‌شناسند و هرکدام یک مرحله از کشتن درویش را آموزش می‌دهند. برادرزاده درویش به گفته کبوترها عمل می‌کند (واکنش یاور قهرمان) و درویش را می‌کشد (حل مسئله).

#### ۲-۱-۱۰. برزنامه

در بخشی از *برزنامه* جدید نیز این بن‌مایه را می‌یابیم. آنجا که برزو پس از نبردی سخت، حرکت می‌کند و در راه (عزیمت) به مرغزاری می‌رسد و لب جویباری در زیر درختی انبوه (رسیدن به ناشناختگی) استراحت می‌کند. وقتی بیدار می‌شود صدای دو

مرغ (میانجی‌گری) را می‌شنود که با یکدیگر سخن می‌گویند:

...پس آنکه یکی گفت با آن یکی سخن بشنو از من همی اندکی  
همین مرد کین جای رفته به خواب ز سامانیان است این کامیاب (شناختن)  
و را نام برزوی سهراب دان گه رزم چون آتش و آب دان  
شتابد به پیکار نر اژدها نترسد از این راه کوه فنا  
برزو از شنیدن سخنانشان شاد می‌شود و منتظر می‌ماند تا گشایش کارش را از آنان  
بشنود. یکی از مرغ‌ها سرانجام کار برزو را از آن دیگری می‌پرسد (خبرگیری) و آن مرغ  
دیگر می‌گوید که تاکنون جز سام سوار کسی در این راه گامی برنداشته است و سام از  
پیش، در اینجا برای او سلاح و ساز نبرد (دریافت شیء جادو) گذاشته است تا او  
به یاری آن‌ها در پیکار پیروز شود. مرغ‌ها همچنین، نشان اسبی را به او می‌دهند که باید  
آن را به دست آورد تا بتواند جهان را مسخر خویش کند. آن‌گاه می‌تواند به سقلاب  
جادو نژاد بتازد و سر دیو را در جنگ ببرد و مهر نسرین‌عذار را به دست آورد و با لشکر  
و تخت و تاج راهی ایران شود.

نیایش سپهدار سام سوار	بیاراست این جایگه یادگار
سلیح طلسمی و ساز نبرد	نهاده است از بهر این شیرمرد
چو پوشد سلیح نیا را چو شیر	به پیکار جادویی گردد دلیر
دگر یک غلامی ببیند چو کوه	که از پیکر او شود گه ستوه
یکی اسب در زیر او بادپای	که هرگز ندارد بدو باد پای
و را نام گلگونه دیوزاد	که دارد ز دیو دمنده نژاد
اگر هر دو را این به چنگ آورد	جهان بر بداندیش تنگ آورد

(عطایی، برگ ۱۲۹۲).

مرغ‌ها این سخنان را می‌گویند و به سوی کوه پرواز می‌کنند. برزو خرسند، ساز نبرد  
می‌پوشد تا چنان‌که پرندگان راهنمایی کردند، عمل کند (واکنش قهرمان). او با پیروی از  
توصیه پرندگان پیروز می‌شود (حل مسئله).

برزونامه منظومه‌ای حماسی درباره جنگ‌ها و هنرنمایی‌های برزو، فرزند سهراب،  
است که دو بخش کهن و جدید دارد. بن‌مایه یادشده از بخش جدید برزونامه است که  
با بخش کهن تفاوت‌های عمده دارد (برای اطلاع از تفاوت‌ها نک: نحوی، ۱۳۸۷: بیست و چهار تا

سی). یکی از این تفاوت‌ها وقایع *برزونامه* جدید است: «وقایع *برزونامه* جدید را قصه‌هایی عوام‌پسند تشکیل می‌دهد که بر گرد هسته اصلی داستان، که عشق‌ورزی‌ها و پهلوانی‌های برزو است، تنیده شده است. حتی نام عده‌ای از قهرمانان این بخش ... قهرمانان داستان‌های عامیانه را به ذهن متبادر می‌کند و چنان‌که گفته آمد، می‌نماید که اگر نه همه، دست‌کم بخش عظیمی از حوادث این قسمت از *برزونامه*، داستان‌های عامیانه‌ای باشد که وجه اشتراک آن‌ها با داستان‌های حماسی فقط در اسامی برخی از قهرمانان آن است» (همان، بیست‌ونه). از همین رو، می‌توان گفت ریشه این بن‌مایه در بخش جدید *برزونامه*، ریشه‌ای مشترک با «قصه شهر سنگستان» در ادب عامیانه دارد؛ زیرا تعداد و جزئیات خویشکاری‌های بن‌مایه «غیب‌گویی پرنده» در *برزونامه* نیز دقیقاً برابر با داستان‌های عامیانه است. این در حالی است که در داستان *گل‌ونوروز* که ارتباط چندانی با ادبیات عامه ندارد، تعداد خویشکاری‌های مشترک کمتر است. در ادامه این نکته در *گل‌ونوروز* بررسی می‌شود.

## ۲-۱-۱۱. گل‌ونوروز

در مثنوی *گل‌ونوروز* از خواجوی کرمانی نیز بن‌مایه «غیب‌گویی پرنده» وجود دارد. روزی نوروز در میان خواب و بیداری چنان می‌بیند که در کنار سروی در گلستانی (رسیدن به ناشناختگی) پر از گل و ریحان خوابیده است و دو پرنده سبزرنگ (میانجی‌گری) بر فراز شاخه‌ای نشسته‌اند که همچون بلبل، خوش‌خوان و همچون طوطی سخنگو هستند. پرندگان با هم سخن می‌گویند و اشاره می‌کنند که این جوان خفته شاهزاده‌ای بسیار دلیر و از رستم و بیژن زورمندتر است. نژادش به کیقباد می‌رسد و هنرمندی‌اش از جمشید بیشتر است (شناختن)... او در یک روز بهاری که شادمانه به صحرا رفته بود، از شخصی وصف دختر قیصر را شنیده و دل‌بسته او شده است.

چمن بر سبزه از گل نقش بسته...	دو مرغ سبز بر شاخی نشسته
چو شه را همچو نرگس خفته دیدند	زبان سوسن صفت بیرون کشیدند
که این مرغ همایون آن همای است	که شاخ سدره‌اش آرام جای است
فروزان اختری از برج شاهی است	گرامی دری از درج الهی است

...و لیکن در سرش سودای یاری است دلش را خارخار گل‌گذاری است

(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۴۲)

به این بن‌مایه داستانی گل‌ونوروز در منابع دیگر نیز اشاره شده است: «در داستان گل‌ونوروز، نوروز دو مرغ سبز را در خواب می‌بیند که سرنوشت او را بیان می‌کنند و در پایان بلبل‌ی سخن‌گوی را در خواب می‌بیند که جایگاه توفان جادو را به او می‌گوید» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۹۴). نویسنده اشاره نکرده که این مطلب از چه منبعی نقل شده است؛ زیرا در متن گل‌ونوروز جایگاه «توفان جادو» را «کشیشی» به او نشان می‌دهد. در پایان داستان نوروز به خواب می‌رود و در خواب کشیشی (میانجی‌گری) را می‌بیند که راه رسیدن به توفان جادو را به او نشان می‌دهد:

کشیشی دید ناگه سالخورده	شراب دور مالامال کرده
... از اینجا مهد بیرون بر سه فرسنگ	که راهی پشت آید تیره و تنگ
وز آن ره خیمه زن بر طرف دشتی	که بر هر گونه‌ای بینی بهشتی
بر آن دشت است یک پیروزه گلشن	در او طوفان جادو را نشیمن

(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۴۲)

نوروز به راهی که به او نشان داده‌اند، می‌رود (واکنش قهرمان) و توفان جادو را می‌یابد و او را شکست می‌دهد (حل مسئله).

## ۲-۲. پی‌بردن به خاصیت جادویی درخت از زبان کیوتر

یکی از بن‌مایه‌های معمول در ارتباط با پرنده «پی‌بردن به خاصیت جادویی درخت از زبان پرنده» است (مارزلف، ۱۳۷۱: ۱۰۳). در این داستان‌ها، دو پرنده بدون اشاره به سرگذشت قهرمان، به خواص جادویی درختی که قهرمان داستان زیرش خوابیده است، اشاره می‌کنند که شاخ و برگ و پوستش چه خاصیتی دارند و قهرمان از خواص جادویی آن درخت طی مراحل پیش رو و در حل مشکلات استفاده می‌کند. درحقیقت از میان هشت خویشکاری یادشده، از دو خویشکاری «خبرگیری» و «شناختن» در این داستان‌ها اثری نیست. از آنجا که در این داستان‌ها تعداد خویشکاری‌های مشترک با بن‌مایه «بازگفت سرگذشت قهرمان» کمتر است، به‌صورت مختصرتری بررسی می‌شوند.



## ۲-۲-۱. داستان آه

در داستان آه (نک: حدیث، ۱۳۸۷: ۳۱۰-۳۱۵؛ امینی، ۱۳۳۹: ۱۹۴-۲۰۲) دختر از شدت خستگی راه (عزیمت) روی شاخسارهای درخت خوابش می‌برد (رسیدن به ناشناختگی). بیدار که می‌شود، می‌شنود دو گنجشک (میانجی‌گری) با هم درباره ارزشمند بودن درخت صحبت می‌کنند. گنجشک اول از کیفیت درخت جويا می‌شود و پاسخ می‌شود که خاصیت برگش این است که دیوانگان را شفا می‌دهد و خاصیت ترکه‌اش (دریافت شیء جادو) این است که کشته را زنده می‌کند (حدیث، ۱۳۸۷: ۳۱۲). دختر مقداری از برگ و شاخه آن درخت می‌چیند و در دستمالی می‌بندد و به راه می‌افتد (واکنش قهرمان). در ادامه داستان از آن‌ها برای رسیدن به مقاصد خود بهره می‌گیرد و موفق می‌شود (حل مسئله). از جنبه‌های در خور توجه این داستان «زن بودن» مخاطب کبوترهاست؛ زیرا در بیشتر داستان‌های بررسی شده مردها از راهنمایی پرندگان بهره‌مند می‌شوند. این نکته در داستان «حلوا خوردن سه دختر خارکن» نیز دیده می‌شود.

## ۲-۲-۲. ملک محمد و دیو یک‌لنگو

در این داستان (همان، ۴۴۰-۴۵۱) ملک محمد در راه (عزیمت) به سرچشمه‌ای می‌رسد (رسیدن به ناشناختگی) و زیر سایه بید کنار آن می‌خوابد. از زبان مرغ‌های بالای درخت (میانجی‌گری) می‌شنود که زیر درخت هفت خم خسروی خاک شده و میوه درخت برای درمان نابینا و پوست درخت برای رد شدن از آب (دریافت شیء جادویی) مفید است (همان، ۴۴۹). او مقداری از میوه و پوست درخت برمی‌گیرد (واکنش قهرمان) و در ادامه راهش از آن‌ها استفاده می‌کند و نابینایی را شفا می‌دهد (حل مسئله).

## ۲-۲-۳. شهزاده هرمز و نازنین گل<sup>۳</sup>

شاهزاده هرمز از دو فاخته (میانجی‌گری) می‌شنود که اگر ریشه درخت را بجوشانند و به دیوانه دهند، عاقل می‌شود و برگ درخت چشم نابینا را شفا می‌دهد (دریافت شیء جادویی). شاهزاده برگ و ریشه درخت را برمی‌گیرد (واکنش قهرمان) و به شهر فیروزشاه می‌رود (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۳۳۰).

### ۲-۳. تبدیل شدن دختر به پرنده

در برخی داستان‌ها، قهرمان زیر درختی خوابیده و چند پرنده (معمولاً کبوتر) بدون آگاهی از حضور قهرمان فرود می‌آیند و از جلدشان خارج می‌شوند؛ زیرا دخترهایی زیبارو هستند و فقط در جلد پرنده‌گان فرورفته‌اند. در این‌گونه داستان‌ها، معمولاً قهرمان جلد دختر کوچک‌تر یا زیباتر را پنهان می‌کند و آن دختر مجبور می‌شود به درخواست‌های قهرمان داستان عمل کند. همچنین، گاهی در داستان‌های عامیانه و در تعقیب‌وگریزهای داستان، دختر برای نجات خویش به کبوتر تبدیل می‌شود (خدیش، ۱۳۸۷: ۹۲). علاوه بر آن، در برخی داستان‌ها معشوق به شکل پرنده‌ای به یاری عاشق می‌رود (نک: مثنوی جلال و جمال؛ ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۸۱). در اینجا فقط به داستان‌هایی اشاره شده که به لحاظ ساختاری به بن‌مایه بررسی شده در این مقاله نزدیک باشند.

### ۲-۳-۱. دختر گلستان عرب

در این داستان (خدیش، ۱۳۸۷: ۲۹۳-۲۹۷) پسر پادشاه عاشق «دختر گلستان عرب» می‌شود و ننه‌پیرزال (میانجی‌گری) برای آوردن آن دختر مأمور می‌شود. او به نزدیک درختی می‌رود که نخست بار پسر پادشاه دختر گلستان عرب را به شکل آهو آنجا دیده است (عزیمت و رسیدن به ناشناختگی). سه کبوتر لب چشمه فرود می‌آیند و از جلد کبوتر بیرون می‌روند و شنا می‌کنند. ننه‌پیرزال هم پروبال دختر گلستان عرب را برمی‌دارد و موقع بیرون آمدن از چشمه، به جای پروبال به او یک دست لباس آدمیزاد می‌دهد که بپوشد و همراه پیرزن نزد پسر پادشاه برود (همان، ۲۹۴).

### ۲-۳-۲. یوسف شاه پریان و ملک‌احمد

در این داستان (همان، ۴۵۲-۴۵۷) ملک‌احمد در باغ ممنوعه را باز می‌کند (عزیمت و رسیدن به ناشناختگی) و نه‌ری در میان باغ می‌بیند که سه کبوتر لب آن می‌نشینند و از جلدشان بیرون می‌آیند و شروع به آب‌تنی می‌کنند. (همان، ۴۵۳). ملک‌احمد می‌فهمد که آن‌ها سه دختر زیبا هستند. نزدیک می‌رود و جلد دختر کوچک‌تر را برمی‌دارد و پنهان

بازیابی خاستگاه‌های تازه از قصه‌های عامه در شعر... کاووس حسنی و همکار

می‌کند. دو کبوتر دیگر می‌روند و ملک‌احمد دختر کوچک‌تر را با خود نزد پیرزن می‌برد (همان، ۴۵۴).

### ۲-۳-۳. مم و زین

روزی سه حوری به شکل پرنده (ترلان) روی کوشک کاکه‌مم می‌نشینند. یکی از حوریان می‌گوید وقتی به شکل کبوتری درآمدم و به علت بوران از حوری‌ها جدا شدم. در شهر جزیر بوتان خاتونی را دیدم که همتای کاکه‌مم زیبا بود. خواهر کوچک پیشنهاد می‌دهد کاکه‌مم را با خود به جزیر ببریم تا ببینیم کاکه‌مم ظریف‌تر و زیباتر است یا زین. خواهر دیگر مخالف است و بهتر می‌داند زین را به نزد مم بیاورند. حوران زین را بیهوش می‌کنند و می‌آریند. روح او را لای لحاف و بالش می‌پیچند و روی بال‌های خود به شهر یمن برمی‌گردند و زین را دوش به دوش مم می‌خوابانند تا ببینند زین ظریف‌تر است یا مم (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۷۹۸).

با بررسی داستان‌های پیش‌گفته و مقایسه آن‌ها با شعر «قصه شهر سنگستان» در می‌یابیم که کلیت بن‌مایه‌ای که اخوان‌ثالث در این شعر به‌کار گرفته است، در ادبیات فارسی پیشینهٔ پرباری دارد؛ اما جزئیات آن در داستان‌های مختلف با هم متفاوت است. برای روشن‌تر شدن موضوع این اطلاعات در قالب جدول ارائه می‌شود:

جدول ۱: بررسی مشابهت‌ها

هدف قهرمان	جایگاه حیوان	تعداد حیوان‌ها	نوع حیوان	
نجات شهر	سدر کهن سال	دو	کبوتر	قصه شهر سنگستان
تجات شازده ابراهیم	چنار	سه	کبوتر	غلام دیوزاد
نجات برادران	درخت	سه	کبوتر	ملک محمد و طلسم دختر شاپور شاه
نجات جان خود	درخت	سه	مرغ سفید	پیرمرد خارکن
یافتن درخت چل‌مقام و مادیان چل‌کره	درخت	دو	کبوتر	دختر چین و ماچین
وصال معشوق	درخت	دو	کبوتر	قصه

شاهزاده اسماعیل و عرب زنگی				
پسر و تیر و کمان	کبوتر	سه	درخت	وصال معشوق
عاقبت حلوا خوردن سه دختر خارکن	کبوتر	سه	درخت	نجات یافتن
شاهزاده خردمند	پرنده بزرگ	دو	سرو کهن سال	وصال معشوق
سیب سحرآمیز	کبوتر	سه	درخت	وصال معشوق و بازگشت به دیار خویش
برزنامه	مرغ	دو	شاخسار	پیروزی و وصال یار
گل و نوروز	پرنده سبزرنگ	دو	شاخ	نجات شهر
داستان آه	گنجشک	دو	درخت	زنده کردن معشوق
ملک محمد و دیو یک لنگو	مرغ	دو	بید	پادشاهی
شهرزاده هرمز و نازنین گل	فاخته	دو	درخت	وصال معشوق
دختر گلستان عرب	کبوتر	سه	درخت	وصال معشوق
یوسف شاه پریان و ملک احمد	کبوتر	سه	لب نهر	نجات جان خود
مم و زین	کبوتر	سه	-	وصال معشوق

چنان که در جدول شماره ۱ ملاحظه می شود، در بین حیواناتی که در هجده داستان بررسی شده، نقش ایفا کرده اند، در یازده داستان «کبوتر» بوده اند. از این یازده داستان، در سه داستان تعداد دو کبوتر و در هشت داستان تعداد سه کبوتر وجود داشته اند. فقط در چهار داستان، نوع درختی که پرندگان بر آن نشسته اند، مشخص شده که از نوع «چنار»، «سدر»، «سرو» و «بید» بوده است. در ۱۲ نمونه از لفظ «درخت» و «شاخ» و «شاخسار» استفاده شده است و در بقیه نمونه ها یا جایگاه حیوان مشخص نیست یا بر لب نهر و... جای دارد. به لحاظ عمل داستانی، تفاوت در نوع و تعداد پرنده یا نوع درخت تغییری

بازیابی خاستگاه‌های تازه از قصه‌های عامه در شعر... \_\_\_\_\_ کاووس حسینی و همکار

در خویشکاری مدنظر ایجاد نمی‌کند و این نوع پیکرگردانی‌ها با وجود ایجاد تنوع ظاهری در روایت‌ها، نشان از ریشه مشترک تمامی نمونه‌ها دارد.

جدول ۲: خویشکاری‌ها

حکایت	خبرگیری	عزیمت	رسیدن به ناشناختگی	میانجی‌گری	شناختن	واکنش قهرمان	دریافت شیء جادو	حل مسئله
قصه شهر سنگستان	*	*	*	*	*	*	*	
غلام دیوزاد	*	*	*	*	*	*	*	*
ملک محمد و طلسم دختر شاپور شاه	*	*	*	*	*	*	*	*
پیر مرد خارکن	*	*	*	*	*	*	*	*
دختر چین و ماچین	*	*	*	*	*	*	*	*
قصه شاهزاده اسماعیل و عرب رنگی	*	*	*	*	*	*	*	*
پسر و تیر و کمان	*	*	*	*	*	*	*	*
عاقبت حلوا خوردن سه دختر خارکن	*	*	*	*	*	*	*	*
شاهزاده خردمند	*	*	*	*	*	*	*	*
سیب سحر آمیز	*	*	*	*	*	*	*	*
برزنامه	*	*	*	*	*	*	*	*
گل و نوروز	*	*	*	*	*	*	*	*
داستان آه	*	*	*	*	*	*	*	*
ملک محمد و دیو یکلنگو	*	*	*	*	*	*	*	*
شهرزاده هرمز و نازنین گل	*	*	*	*	*	*	*	*
دختر گلستان عرب	*	*	*	*	*	*	*	*
یوسف شاه پریان و ملک احمد	*	*	*	*	*	*	*	*
سم و دین	*	*	*	*	*	*	*	*

چنان‌که در جدول ۲ دیده می‌شود، در همه داستان‌های مشابه قهرمان با راهنمایی حیوان مدنظر به موفقیت دست می‌یابد و راهکار آن حیوان نتیجه می‌دهد؛ فقط در یک نمونه و آن هم در شعر «قصه شهر سنگستان» است که مسئله حل نمی‌شود و این خویشکاری وجود ندارد و به جای آب، دود از غار بلند می‌شود.

در شش قصه «غلام دیوزاد»، «ملک محمد و طلسم دختر شاپورشاه»، «سعد و سعید»، «دختر چین و ماچین» و «قصه شاهزاده اسماعیل و عرب زنگی»، «پسر و تیر و کمان» و منظومه «برزنامه» هر هشت خویشکاری «خبرگیری»، «عزیمت»، «رسیدن به ناشناختگی»، «میانجی‌گری»، «روابط ربط‌دهنده»، «شناختن»، «واکنش قهرمان»، «دریافت شیء جادو» و «حل مسئله» دقیقاً مطابق با روایت «قصه شهر سنگستان» وجود دارند. در دو قصه «عاقبت حلواخودن سه دختر خارکن» و «سیب سحرآمیز» با نبود یک خویشکاری، هفت خویشکاری مشترک با شعر اخوان‌ثالث تکرار می‌شود. بنابراین، در نه داستان از یازده داستان دسته اول، حداقل هفت خویشکاری مشترک وجود دارد و خویشکاری‌های بن‌مایه «غیب‌گویی پرنده» در شعر اخوان‌ثالث با خویشکاری‌های آن در داستان‌های عامیانه شباهت بیشتری دارد. اخوان‌ثالث به سنت‌ها و ادب عامه علاقه دارد و خود نیز در این باره چنین گفته است: «مسائل فولکلوری گاه می‌تواند تمام هم‌مرا مصروف خودش کند و گاه گوشه‌ای از کارم را» (اخوان‌ثالث، ۱۳۷۱: ۱۵۰). با توجه به تصریح اخوان‌ثالث بر علاقه‌اش به استفاده از ادبیات عامه، وام‌گیری او در بن‌مایه مدنظر در شعر «قصه شهر سنگستان» پذیرفتنی‌تر می‌شود.

### ۳. نتیجه

در این پژوهش به منظور یافتن خاستگاه بن‌مایه «غیب‌گویی پرنده» در شعر «قصه شهر سنگستان» صد منظومه عاشقانه و ۳۷۰ داستان عامیانه بررسی شده و این بن‌مایه در هفده نمونه بازیابی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این بن‌مایه پیش از شعر اخوان‌ثالث، در ادب عامه و در ادبیات کلاسیک ایران تکرار شده و بسامد آن در قصه‌های عامه بیشتر است. این بن‌مایه را می‌توان در سه بخش بررسی کرد: ۱. بازگفت سرگذشت قهرمان از زبان پرنده؛ ۲. پی‌بردن به خاصیت جادویی درخت از زبان پرنده؛

۳. تبدیل شدن دختر به پرنده که ساختار دسته اول به شعر اخوان ثالث نزدیک‌تر است. با بررسی مختصر پیشینه نماد کبوتر در ادبیات فارسی، به نظر می‌رسد جنبه خداگونگی این پرنده در اساطیر یونان باستان، وفاداری، پاکی و ویژگی‌های دیگر این پرنده در آگاهی او از اسرار غیب مؤثر است. به همین دلیل، دور از ذهن نیست که در داستان‌های عامیانه این پرنده به یاری قهرمان داستان بیاید و با آگاهی از گذشته و آینده، راه نجات را به او نشان دهد.

خویشکاری‌های بن‌مایه «غیب‌گویی پرنده» در شعر اخوان ثالث با خویشکاری‌های آن در داستان‌های عامیانه شباهت بیشتری دارد. در پنج قصه «غلام دیوزاد»، «ملک محمد و طلسم دختر شاپور شاه»، «سعد و سعید»، «دختر چین و ماچین» و «قصه شاهزاده اسماعیل و عرب زنگی»، هر هشت خویشکاری «خبرگیری»، «عزیمت»، «رسیدن به ناشناختگی»، «میانجی‌گری»، «روابط ربط‌دهنده»، «شناختن»، «واکنش قهرمان»، «دریافت شیء جادو» و «حل مسئله» دقیقاً مطابق با روایت «قصه شهر سنگستان» وجود دارند. بسامد و جزئیات این خویشکاری‌ها در داستان‌های عامیانه دیگر، به‌طور جزئی تغییر می‌کند.

در بررسی ادبیات کلاسیک و منظومه‌های عاشقانه، بن‌مایه «غیب‌گویی پرنده» فقط در دو منظومه *برزونامه* و *گل‌ونوروز* مشاهده شد. خویشکاری‌های این بن‌مایه در *برزونامه*، به‌طور کامل با «قصه شهر سنگستان» مطابقت می‌کند؛ اما با توجه به نبود نسخه چاپی از *برزونامه* جدید، احتمال تأثیرپذیری اخوان ثالث از این منظومه حماسی کم است. خویشکاری‌های این بن‌مایه در داستان *گل‌ونوروز* شباهت اندکی با «قصه شهر سنگستان» دارد؛ بنابراین، احتمال اینکه اخوان ثالث این بن‌مایه داستانی را از این دو منظومه وام گرفته باشد، اندک است.

مشترکات روایت «قصه شهر سنگستان» با قصه‌های عامیانه بسیار زیاد است: یاریگر قهرمان پرنده است، دو یا سه پرنده بر درخت نشسته‌اند، پرنده‌گان یکدیگر را خواهر خطاب می‌کنند، یک نفر دورافتاده از وطن و ناشناس زیر درخت خوابیده، پرنده قهرمان را بازمی‌شناسد، پرنده از گذشته و آینده قهرمان آگاه است و راه‌هایی و احتمالاً نشانی شیئی جادویی را به قهرمان می‌گوید. قهرمان به توصیه او عمل می‌کند و موفق می‌شود.

البته، اخوان ثالث در بخش آخر، تغییری ایجاد کرده است و قهرمان قصه او موفق نمی‌شود. او این بن‌مایه داستانی را هنرمندانه بازپردازی کرده است و با آشنایی‌زدایی در پایان روایت، خواننده را به تأویل داستان وامی‌دارد. خلاف داستان‌های عامیانه که تأویل‌پذیر نیستند، روایت «قصه شهر سنگستان» تفسیرهای گوناگون را برمی‌تابد. با توجه به تمامی نکته‌های پیش‌گفته و نیز، تصریح اخوان ثالث بر علاقه‌اش به استفاده از ادبیات عامه، وام‌گیری او در بن‌مایه مدنظر در شعر «قصه شهر سنگستان» پذیرفتنی‌تر می‌شود و می‌توان گفت اخوان ثالث در به‌کارگیری این بن‌مایه تحت‌تأثیر ادبیات عامیانه بوده است.

#### پی‌نوشت‌ها

#### 1. function

۲. بسابند

۳. این داستان تحت‌تأثیر خسرونامه منسوب به عطار است.

#### منابع

- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۱). *صدای حیرت بیدار*. تهران: زمستان.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹). *از این اوستا*. ج ۱۱. تهران: مروارید.
- استرآبادی، میرزاهدی خان (۱۳۸۸). *انجیل نادرشاهی*. به‌کوشش رسول جعفریان. تهران: علم.
- الول ساتن، ل.پ. (۱۳۷۶). *قصه‌های مشدی‌گلین خانم*. ویرایش اولریش مارزلف و همکاران. ج ۲. تهران: مرکز.
- امینی، امیرقلی (۱۳۳۹). *سی افسانه از افسانه‌های محلی اصفهان*. تهران: بی‌نا.
- پارسانسب، محمد و مهسا معنوی (۱۳۹۲). «تطور بن‌مایه کلاغ از اسطوره تا فرهنگ عامه». *فرهنگ و ادبیات عامه*. س ۱. ش ۱. صص ۷۱-۹۲.
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۹۶). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. ج ۴. تهران: توس.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۶۷). *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی: تحلیلی از داستان‌های عرفانی فلسفی ابن‌سینا و سهروردی*. تهران: علمی و فرهنگی.



بازیابی خاستگاه‌های تازه از قصه‌های عامه در شعر... \_\_\_\_\_ کاووس حسنی و همکار

- چراغی، علی (۱۳۹۱). «نمادهای اسطوره‌ای قصه شهر سنگستان اخوان‌ثالث». هفتمین همایش انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه علامه طباطبائی. ج ۳. صص ۴۷۰-۴۷۸.
- حسن‌پور الاشتی، حسین و مراد اسماعیلی (۱۳۸۹). «قصه شهر سنگستان اسطوره شکست». زبان و ادبیات فارسی. ش ۶۸. صص ۴۱-۶۸.
- حسن‌زاده میرعلی، عبدالله و رضا قنبری عبدالملکی (۱۳۹۲). «تحلیل ریخت‌شناسی قصه شهر سنگستان». پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی. س ۴. ش ۱۳. صص ۶۷-۹۲.
- حیدریان شهری، احمدرضا (۱۳۹۲). «بررسی سیر سوگواره‌ای شکست ابرمرد در دو چکامه از بیاتی و اخوان‌ثالث». مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی. ش ۲۸. ص ۱۶۱-۱۸۶.
- خدیش، پگاه (۱۳۸۷). ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی. تهران: علمی و فرهنگی.
- خواجوی کرمانی، محمودبن‌علی (۱۳۷۰). گل‌ونوروز. تهران: علمی و فرهنگی.
- درویشیان، علی‌اشرف و رضا خندان مهابادی (۱۳۸۶). فرهنگ افسانه‌های مردم ایران. ج ۱۹. تهران: کتاب و فرهنگ.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). فرهنگ افسانه‌های مردم ایران. ج ۲. تهران: کتاب و فرهنگ.
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۹۴). روزگار سپری‌شده مردم سالخورده. ج ۸. ج ۲. تهران: چشمه.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۴). یکصد منظومه عاشقانه فارسی. ج ۲. تهران: چرخ.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۷). ادبیات داستانی عامه. تهران: خاموش.
- سورآبادی، عتیق‌بن‌محمد (۱۳۹۲). قصص قرآن مجید. به‌اهتمام یحیی مهدوی. ج ۴. تهران: خوارزمی.
- شریفی، محمد (۱۳۸۷). فرهنگ ادبیات فارسی. ج ۱. تهران: فرهنگ نشر نو و معین.
- شوالیه، ژان و آلن گربران (۱۳۸۵). فرهنگ نمادها. ترجمه سودابه فضاییلی. ج ۲. تهران: جیحون.
- طبری، محمدبن‌جریر (۱۳۶۷). تفسیر طبری. به‌تصحیح حبیب یغمایی. ج ۳. تهران: توس.
- عبدالهی، منیژه (۱۳۸۱). فرهنگ‌نامه جانوران در ادب پارسی. ج ۲. تهران: پژوهنده.
- عطار، محمدبن‌ابراهیم (۱۳۸۷). منطق‌الطیر. مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.

- عطایی (بی تا). *برزنامه*. نسخه کتابخانه ملی پاریس. ش ۴۹۶.
- فرضی، حمیدرضا (۱۳۹۱). «نقد کهن‌الگویی شعر قصه شهر سنگستان مهدی اخوان ثالث». *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. س ۱۳. ش ۲۸. صص ۱۱۴-۱۳۴.
- کاخی، مرتضی (۱۳۷۸). *باغ بی‌برگی*. چ ۲. تهران: زمستان.
- کاردگر، یحیی (۱۳۸۷). «ردپای فرهنگ توده در اشعار اخوان با تأکید بر شعر قصه شهر سنگستان». *شناخت*. ش ۵۷. صص ۳۳۵-۳۶۴.
- کوپر، جی. سی. (۱۳۸۶). *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*. چ ۲. تهران: فرهنگ نشر نو.
- کوسج، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۷). *برزنامه*. به تصحیح اکبر نحوی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- مارزلف، اولریش (۱۳۷۱). *طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی*. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: سروش.
- مسعودی، ابوالحسن علی‌بن‌حسین (۱۳۸۲). *مروج الذهب*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۱. چ ۷. تهران: علمی - فرهنگی.
- نجفی، زهره (۱۳۹۶). «تحلیل امر نشانه‌ای و امر نمادین در قصه شهر سنگستان بر اساس نظریه کریستوا». *پژوهش ادبیات معاصر جهان*. ش ۷۶. صص ۶۱۵-۶۳۹.
- نحوی، اکبر (۱۳۸۷). *مقدمه بر برزنامه*. به تصحیح اکبر نحوی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- نظامی گنجوی، الیاس‌بن‌یوسف (۱۳۴۳). *مخزن‌الاسرار*. چ ۳. تهران: علمی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## Investigating the new origins of folk tales in “Shahre – Sangestan’s” poem by Mehdi Akhavan Sales

Kavous Hassan Li<sup>1</sup> Zeinab Zenhari<sup>2\*</sup>

1. Faculty member- Department of Persian Language and Literature- Shiraz University

2. Ph.D. Candidate in Persian Language and Literature- Shiraz university.

Received: 24/07/2018

Accepted: 12/02/2019

### Abstract

of Mehdi Akhavan Sales. The story turns around the narration of a city where all its inhabitants have changed into stone and are looking for a way to save them. Among the characters in this poem are two pigeons who know the story of Shahriyar and give him a way to free himself. In this research, by content analysis method, the origin of the "loss of consciousness of the bird" in Persian and folk tales (370 folk tales and one hundred love collection) was studied. Taking into consideration these cases, the authors have tried to divide this content into three categories: 1. the revealed history of the hero according to bird, 2. Recognizing the magic properties of the tree according to bird; 3. Girls whose first structure is closer to Akhavan's poetry. There are examples similar to Akhavan's narrative, especially in popular narratives that can provide a clear background for the reconstruction of Akhavan's poetry in the story of the "Sangestan tale". Although two examples of this content have been studied, the function of bird in "Sangestan tale" is more similar to folk tales than other functions and its frequency is higher in folk tales. Given the fact that Akhavan shows his interest to folk literature, his borrowing in the "Sangestan tale" is more acceptable.

**Keywords:** Folk literature, Akhavan Sales, "Sangestan tale", helper

---

\* Corresponding Author's E-mail: zr.zenhari@gmail.com



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی